



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۱ (پیاپی ۴۹)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، صص ۱-۲۴

فعل نمود - بنیان در گویش تنکابنی

فرشته مؤمنی*

استادیار زبان شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، مازندران، ایران.

پذیرش: ۹۶/۱۰/۳۰

دریافت: ۹۶/۷/۴

چکیده

گویشوران تنکابنی به گویشی سخن می‌گویند که به اندازه‌ای متفاوت از گویش‌های شرق مازندران و غرب گیلان است تا حدی که مردمان این سه منطقه سخنان یکدیگر را نمی‌فهمند و برای برقراری ارتباط از زبان فارسی استفاده می‌کنند. نگارنده طی اجرای بخشی از طرحی پژوهشی، در جست‌وجوی علت عدم درک متقابل میان گویشوران شرق و غرب مازندران - که گفتار هر دو از گویش‌های زبان مازندرانی (تبری/ طبری) به‌شمار می‌روند - مهم‌ترین علت را تفاوتی اساسی میان ساخت ستاک فعل در این دو گویش و به سبب بنیان نامعمول ستاک در گویش تنکابنی یافته است. چگونگی ساخت ستاک فعل در این گویش مورد پرسش، و ارائه توصیف و تحلیل این ساختار متفاوت هدف این پژوهش است. داده‌های این پژوهش به روش میدانی به‌صورت ضبط گفتار ده گویشور بومی طی پرسش‌های هدفمند برای دسترسی به انواع صیغگان و صورت‌های تصریفی فعل گردآوری شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ستاک‌های فعل در این گویش نمود - بنیان هستند و تکواژ تصریفی جداگانه‌ای برای تصریف زمان بر ستاک افزوده می‌شود. این در حالی است که ساخت ستاک فعل در زبان‌های ایرانی بر پایه زمان دستوری است و دیگر ویژگی‌های تصریفی - از جمله نمود فعل - بر ستاک حال و گذشته افعال افزوده می‌شوند. این بررسی ضمن معرفی ویژگی خاص ساختار ستاک فعل در گویش رو به زوال پرجمعیت‌ترین گویشوران یک زبان از دسته زبان‌های کاسپی (خزری)، در مطالعات گویش‌شناختی و رده‌شناختی زبان نیز می‌تواند کارآمد باشد.

واژه‌های کلیدی: مازندرانی غربی، گویش تنکابنی، ستاک، نمود، زمان.

۱. مقدمه

شهرستان تنکابن به گستره ۲۱۴۰ کیلومتر چهارمین شهرستان بزرگ استان مازندران و پرجمعیت‌ترین شهرستان غرب مازندران است. بیشترین بومیان غرب مازندران به گویش تنکابنی با لهجه‌های گوناگون سخن می‌گویند. تفاوت‌های لهجه‌ای در گویش‌های شمال ایران، متأثر از عوامل گوناگون تاریخی، جغرافیایی و جامعه‌شناختی است. در این گویش تفاوتی در ساختار ستاک فعل هست که هدف این مقاله را ترسیم می‌کند.

زبان‌ها بر پایه خویشاوندی با زبان‌های دیگر، طبقه‌بندی می‌شوند و به همین سبب پیش می‌آید که ویژگی‌های غالب در خویشاوندان یک زبان روی بررسی و توصیف زبان مورد مطالعه سایه اندازد و نگذارد تفاوت‌های آن دیده شوند. اما از سویی، زبان‌شناسی نظری زبان را دستگاهی بسته می‌داند که باید در چارچوب خودش مطالعه شود؛ از این رو، باید توجه را به مطالعه ساخت‌های بنیادین نظام زبانی معطوف داشت و به گفتهٔ ردفورد^۱ (5: 1997)، کار زبان‌شناس نظری این است که نظریهٔ دستوری بسازد. نظریهٔ دستوری بدون توصیف صورت‌های موجود زبانی ناقص می‌ماند و نمی‌تواند تکیه‌گاه فراگیری باشد. در مورد مقالهٔ پیش رو نیز شاید سایهٔ یک ساخت غالب و همگانی سبب شده که با وجود رویارویی با این ستاک‌ها، تفاوت ساختار اصلی آن‌ها دیده نشود.

نیود درک متقابل میان گویشوران تنکابنی و گویشوران شرقی زبان‌های تبری (به‌عنوان نمونه: بابلی) به‌عنوان دو گویش از یک زبان، و گویشوران غربی زبان‌های گیلکی (برای نمونه: رشتی) نگارنده را بر آن داشت که طرحی پژوهشی را برای بازبینی خانوادهٔ گویش تنکابنی به‌اجرا درآورد. مقالهٔ حاضر حاصل بخشی از آن طرح پژوهشی است.^۲

پرسش اصلی در این مقاله معطوف به چگونگی بازنمایی مقولهٔ نمود^۳ در افعال گویش تنکابنی است؛ با این فرض که در دستگاه فعلی این گویش، ستاک‌های زمان - بنیان حال و گذشته وجود ندارد، ستاک فعل بر پایهٔ نمود آن بنا می‌شود و دو نمود پایه‌ای (تام و مستمر) به شیوهٔ ساخت-واژی (اشتقاقی) بازنمایی می‌شوند. بدین ترتیب، زمان همچون دیگر ویژگی‌ها، با تکواژی تصریفی به ستاک نمود - بنیان می‌پیوندد، در حالی که در زبان‌های ایرانی، ستاک فعل زمان - بنیان است و ویژگی‌های تصریفی فعل از جمله نمود و وجه^۴ بر ستاک حال و گذشتهٔ افعال افزوده می‌شوند.

۲. مطالعات پیشین

در بیشتر منابع، گویش تنکابنی در غرب مازندران در خانوادهٔ زبان مازندرانی از دسته زبان‌های ایرانی شمال‌غربی در کرانهٔ جنوبی دریای خزر موسوم به زبان‌های کاسپی یا خزری طبقه‌بندی شده است. بازن^۵ (2014: 617, 25) در مدخل «گیلان» در دانشنامهٔ *ایرانیکا*، در جنوب دریای خزر، گویش (نه زبان) گیلکی را شامل دو زیرگویش گیلکی مازندرانی و گیلکی گیلانی دانسته و آورده است که گویش‌های میانی در نواحی تنکابن و کلاردشت به سبب تفاوت‌های زیاد با گیلکی و مازندرانی و نبودن درک متقابل میان گویشوران این سه گویش، شاید لازم باشد در یک گروه سوم جداگانه در نظر گرفته شود. از سوی دیگر، ویندفور^۶ (2009: 12) تنکابنی را همراه با طالقانی (طالقانی - تنکابنی) در یک گروه قرار داده و هر دو را در کنار دو گروه گیلانی غربی و گیلانی شرقی، زیرگروه زبان‌های گیلانی به‌شمار آورده است. با توجه به این آشفتگی در طبقه‌بندی، به نظر می‌رسد این مقاله در این خصوص نیز بتواند چشم‌انداز روشن‌تری را پیش روی گویش‌شناسان بگذارد.

در زمینهٔ گویش‌شناسی، روی گویش‌های مختلف گیلکی و مازندرانی مطالعات گوناگون بسیاری صورت گرفته است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به شکری (۱۳۷۴)، آفاگل‌زاده (۱۳۸۳)، عموزاده (۱۳۸۱)، برجیان (۱۳۸۳)، رضاپور (۱۳۹۳) و نجفیان و همکاران (۱۳۹۵) اشاره کرد که همگی به گویش‌های شرق مازندران معطوف است. راستورگوئه‌وا^۷ و همکاران (2012)، کریستین‌سن^۸ (۱۳۷۴)، جهانگیری (2003)، درزی و دانای طوسی (۱۳۸۳)، حسنی و عادل‌فر (2014) و بسیاری دیگر نیز در گویش‌های گیلکی پژوهش کرده‌اند. در مورد گویش‌های غرب مازندران مطالعات زبان‌شناختی بسیار کمی انجام شده است و شاید تنها به مقالات ثمره (۱۳۶۷)، کلباسی (۱۳۷۶) و مؤمنی (۱۳۸۲) محدود باشد و البته هیچ‌یک از آن‌ها دارای چکیده و نتیجهٔ پژوهش نیست. در میان این سه توصیف، ثمره و کلباسی، ساختمان فعل را در یکی از زیرگویش‌های کلاردشتی (رودبارک) بررسی کرده‌اند و گسترهٔ غربی گویش مورد توصیف ایشان تا مرز تنکابن در نظر گرفته شده است. در این گویش (کلاردشتی)، ستاک فعل زمان - بنیان است. توصیف مؤمنی از ساختمان فعل در گویش تنکابنی اگرچه به نمود - بنیان بودن ستاک فعل اشاره دارد؛ ولی بر تحلیل ساختار ستاک متمرکز نیست. افزون بر این، مقالهٔ

مذکور به سبب اینکه هدفی جز توصیف را دنبال نمی‌کند، نتیجه‌ای را به دست نمی‌دهد.

۳. مبانی نظری

گوش‌شناسی به‌عنوان زیرمجموعه‌ی جامعه‌شناسی زبان، از یک سو گونه‌های زبانی را نخست بر اساس پراکندگی جغرافیایی و ویژگی‌های مشترک و همگرایی‌های آن‌ها و نیز واگرایی‌های گوش‌های هم‌خانواده‌ی یک محل بررسی می‌کند. از سوی دیگر، به مطالعه‌ی ویژگی‌های دستوری، واژگانی و واجی هر گوش می‌پردازد. تمرکز این مقاله بر روی یکی از گوش‌های واگرا (تنکابنی) از زبان تبری (مازندرانی) است که دستگاه فعل آن با گوش‌های دو زبان همسایه در کرانه‌ی جنوبی دریای خزر (تبری/ مازندرانی و گیلانی) تفاوت دارد. گفتنی است که هدف این نوشتار بررسی این تفاوت و مطالعه‌ی مقایسه‌ای نیست و صرفاً به ساختار ستاک فعل در گوش تنکابنی می‌پردازد.

در این بخش به تعاریف و مبانی نظری درباره‌ی هر یک از مفاهیم بنیادین مورد نظر و انواع نمود فعل و شیوه‌های بازنمایی آن در زبان‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. ستاک

دستگاه‌های فعلی مبتنی بر «ستاک» را با عنوان «ستاک حال/ بن مضارع» و «ستاک گذشته/ بن ماضی» می‌شناسیم و این در مطالعات زبان‌های گوناگون از جمله زبان‌های هندوایرانی هم صادق است (Kalin, 2015). ستاک حال در بیشتر زبان‌ها به لحاظ تکواژشناختی اغلب بی‌نشان است و از جنبه‌ی معناشناختی تشخیص داده می‌شود. ستاک گذشته معمولاً با یک تکواژ اشتقاقی از روی ریشه^۱ ساخته می‌شود. این چارچوب عمومی و متداول در ساخت ستاک فعل زمان - بنیان است.

ستاک خود بخشی از کلمه و دربرگیرنده‌ی ریشه، همراه با وند(های) اشتقاقی است که وندهای تصریفی به آن افزوده می‌شوند (Mish, 1991: 1154 ; Crystal, 1985: 287)، و ریشه‌ی ترکیبی زبان - ویژه از آوا و معنا به صورت طبقه‌ی باز و کمینه است (Embick & Noyer, 2007: 5). در دستور زبان فارسی، اصطلاح ستاک تنها در پیوند با ریشه‌ی فعلی مطرح می‌شود. آرونف^۱ (2012: 30) ستاک را صورتی [آوایی] از تکواژ قاموسی (lexeme) می‌داند که یک

قاعده/ نقش از/ بر آن محقق می‌شود.

۲-۳. نمود فعل

نمود مقوله‌ای دستوری در فعل (رویداد، کار، حالت) و مرتبط با وضعیت وقوع فعل در گذر زمان (گذشته، حال، آینده) است (Crystal, 1992: 29). نمود به‌جای اشاره به زمان وقوع رویداد نسبت به هنگام گفتار گوینده، اطلاعاتی را دربارهٔ رویداد در زمان وقوع می‌رساند (Lieber, 1974: 97) یا وضعیت انجام رویداد در هنگام وقوع را نشان می‌دهد (Bhat, 1999: 43). فرایدریش^{۱۱} (1974) نمود را یک مقولهٔ معنایی جهانی می‌داند که در همهٔ زبان‌های طبیعی وجود دارد. از دید او، مقوله‌های نمود بخشی از معنای زیرساختی بسیاری از عبارات‌های فعلی در همهٔ زبان‌های طبیعی است و در برخی دستگاه‌های فعلی، نمود هم از نظر ویژگی‌های زیرساختی و هم در شکل آشکار، غالب است (ibid: 51). پالمر^{۱۲} می‌گوید: «در بسیاری از زبان‌ها چیزی هست هم‌پا یا به‌جای زمان دستوری، که نمود نامیده می‌شود، زمان دستوری به زمان ارجاع می‌دهد و نمود به کامل شدن، طول کشیدن و مفاهیمی این‌چنینی. اما ظاهراً «ارجاع به زمان» ندارد» (1971: 93). به این ترتیب، او نیز به استقلال نمود از زمان اشاره می‌کند.

۳-۳. انواع نمود فعل و شیوه‌های بازنمایی آن در زبان‌ها

نمود فعل صورت‌های گوناگون دارد که در هر زبانی شماری از آن‌ها بازنمایی می‌شود. در بیشتر زبان‌های دنیا دو نمود را از یکدیگر متمایز می‌سازند: نمود تام^{۱۳} و نمود ناقص^{۱۴}. نمود تام به پایان یافتن رویداد اشاره دارد و به گفتهٔ لیبر (2009: 95)، در نمود تام که رویداد تمام‌شده تلقی می‌شود، به رویداد از بیرون نگاه می‌کنیم و درون آن مطرح نیست؛ و در نمود ناقص، دوام یا جریان داشتن رویداد دیده می‌شود و آن را از درون، همچنانکه جاری یا برقرار است، می‌بینیم.

صورت‌های دیگر نمود فعل به نقطهٔ خاصی در یک رویداد اشاره دارد؛ به این ترتیب که در نمود آغازی^{۱۵} به شروع فعل، در نمود مستمر یا استمراری^{۱۶} به میانهٔ روند انجام فعل، و در نمود پایانی^{۱۷} به پایان جریان فعل اشاره دارد (Binnick, 2006).

مقولات دیگری از نمود فعل وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به نمودهای کمی یا چندی^{۱۸} اشاره کرد. تمایز میان این نمودها شمار دفعات انجام یک عمل یا وقوع رویداد را نشان می‌دهد، اینکه یکبار یا مکرر باشد یا با چه دفعاتی رخ داده باشد. برای مثال، نمودی که آن را می‌توان به نمود تکباره^{۱۹} ترجمه کرد بیانگر فعلی است که فقط یکبار روی داده باشد، نمود بارستی^{۲۰} نشان‌دهنده انجام فعل به صورت مکرر و چندین باره است و نمود عادتی یا همیشگی^{۲۱} فعلی را بیان می‌کند که همواره رخ می‌دهد یا به‌طور معمول انجام می‌پذیرد (*ibid*).

این ویژگی‌های نمودی در زبان‌ها به شیوه‌های گوناگون بازنمایی می‌شوند و ممکن است چند ویژگی به یک شیوه بیان شود. برخی زبان‌ها ستاک‌های ویژه شماری از این نمودها را دارند؛ اما ممکن است این تمایزها با یک تکواژ تصریفی، یک فعل کمکی^{۲۲} یا با هر دو، و یا به صورت واژگانی^{۲۳} مثلاً با استفاده از قیدها و عبارات قیدی یا حروف اضافه بیان شوند (Lieber, 2009: 97). روشن است ویژگی‌های دستوری با ویژگی‌های کاربردشناختی در سطح بافت تفاوت دارد، و این مقاله به تبیین ساختار ستاک فعل و بازنمایی عناصر تصریفی (تکواژهای تصریفی و فعل کمکی)، به‌ویژه عنصر زمان در آن می‌پردازد.

گفتیم که نمود، با اینکه ارجاع به زمان ندارد، مقوله‌ای مرتبط با وضعیت وقوع فعل در گذر زمان (گذشته، حال، و آینده) است و از همین رو در بسیاری از زبان‌ها دو مقوله نمود و زمان در فعل با هم درمی‌آمیزند. میان نمود و زمان فعل رابطه منطقی وجود دارد؛ برای مثال، فعلی که دارای نمود تام (ناظر بر اتمام کار/ رویداد/ حالت) یا نمود پایانی (ناظر بر نقطه پایان کار) است، با زمان گذشته در ارتباط است. از سوی دیگر، نمودهای ناقص همچون نمود مستمر یا نمود درجریان که ناظر بر درون رویداد است، به جاری و در حال انجام بودن فعل در هر زمان (گذشته، حال یا آینده) می‌تواند اشاره کند.

نمود در زبان فارسی یا اتمام فعل (= نمود تام) یا مفهوم تکرار، استمرار یا دوام و پایداری فعل (= نمود استمراری، عادتی یا مستمر) یا ناتمام و در حال ادامه بودن فعل (نمود در جریان)^{۲۴} را در هر زمانی می‌رساند، و دو صورت ساده (نشان‌دهنده فقط یکی از صورت‌های نمودی) و مرکب (بیانگر بیش از یک نمود) دارد (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۶۶). نمود با استفاده از تکواژهای تصریفی (می- و -ه) و یا کمکی‌های پیرامونی^{۲۵} (-بودن و -داشتن) بر روی ستاک‌های حال و گذشته بازنمایی می‌شود.

در بیشتر زبان‌ها، فعل‌های ایستا^{۲۶} یا حالتی (مانند فعل «بودن» و «دانستن») را از فعل‌های رویدادی^{۲۷} و پویا^{۲۸} یا حرکتی (مانند «رفتن» و «گفتن») جدا می‌کنند؛ زیرا فعل‌های ایستا صرفاً بیانگر «بودن در یک حالت» و به اصطلاح نقطه‌ای^{۲۹} هستند و به رویداد یا تغییری در جریان و حرکت اشاره‌ای ندارند؛ از این روست که نمودهای استمراری و درجریان را نمی‌پذیرند (Quirk et al., 1985: 204; Leech, 1971). این افعال در زبان‌های نمود - بنیان در کنار ستاک‌های دیگر به‌طور مستقل مطرح می‌شوند.

۴. روش تحقیق

پژوهش پیش رو به شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد هم‌زمانی به توصیف و تحلیل ساختار ستاک فعل در گویش تنکابنی در غرب مازندران - که هم‌اکنون در خانواده زبان مازندرانی (تبری) طبقه‌بندی شده است - می‌پردازد. داده‌ها به روش میدانی از طریق ضبط گفتار آزمودنی‌ها گردآوری شده‌اند. آزمودنی‌ها ده گویشور بومی و اغلب سالمند اهل مناطق بیلاقی (دو هزار، سه هزار و قلعه‌گردن)، بخش خرم‌آباد و دهستان‌های قشلاقی گلیجان و زنگیشامحله از توابع شهرستان تنکابن در غرب استان مازندران بودند. گفت‌وگو دربردارنده پرسش‌های هدفمند برای دسترسی به انواع صیغگان و صورت‌های تصریفی فعل بود. همچنین، با درخواست برای روایت و خاطره‌گویی، یک گفت‌وگوی خودانگیخته و در همان حال هدایت‌شده در جهت هدف شکل می‌گرفت که ساختار افعال گوناگون از آن قابل استخراج باشد. افزون بر این‌ها، از داده‌های پژوهش‌های پیشین (مؤمنی، ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۱۳) نیز استفاده شده است.

۵. ستاک فعل در گویش تنکابنی و شیوه ساخت آن

ساخت ستاک فعل‌های واژگانی در گونه‌های مورد مطالعه از گویش تنکابنی بر پایه «نمود فعل» استوار و مشتق از ریشه است. بنا بر یک فرض کلی، ریشه‌ها هرگز به‌طور خام در هیچ ساختی ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه همیشه باید در پیوند با یکی از هسته‌های نقشی مقوله - معرف^{۳۰}، مقوله‌بندی شوند. به عبارت دیگر، تکواژهای قاموسی شامل ریشه‌هایی هستند که با یک عنصر نقشی مقوله‌بندی می‌شوند (Embick & Marantz, 2008: 5). ستاک‌های نمود - بنیان فعل‌های

این گویش به صورت‌های گوناگونی که شرح آن خواهد آمد از ریشه مشتق می‌شوند. در فعل‌ها، دو نمود تام و ناقص در سه ساخت با یک ستاک تام و دو ستاک مستمر و خام (برای پایه نمود درجریان) بازنمایی می‌شوند.

۵-۱. ستاک مستمر (روندی)

با این ستاک، فعل‌های دارای روند استمرار، تکرار یا دوام را می‌سازند، و هدف بیان، اشاره به آغاز و پایان یافتن آن نیست. نمونه‌های جدول ۱ نشان می‌دهد که با ستاک مستمر، هم فعل زمان گذشته و هم فعل مضارع برای بیان زمان حال و آینده ساخته می‌شود؛ زیرا استمرار/تکرار یا دوام می‌تواند در هر سه زمان وجود داشته باشد.

جدول ۱. نمونه فعل‌ها برای زمان‌های گوناگون بر پایه ستاک مستمر

Table 1. Samples of verbs inflected in different tenses based on continuous stem

فعل	ستاک مستمر	زمان حال و آینده	زمان گذشته
رفتن bešiyān	šən-	šənen (می‌رُفتد/خواهدرفت)	šənəbān (می‌رفتند)
بردن baberdān	barn-	barnim (می‌بریم/خواهیم‌برد)	barnəbim (می‌بردیم)
دوختن bodutān	dujən-	dujənen (می‌دوزند)	dujənəbān (می‌دوختیم)
کردن hakerdān	kān-	kānim (می‌کنیم)	kānəbim (می‌کردیم)
ساختن besatān	sāzen-	sāzene (می‌سازد)	sāzenebe (می‌ساخت)
آمدن bomān	ʔ/hānə-	ʔ/hānən (می‌آیند)	ʔ/hānəbān (می‌آمدند)
فروختن borutān	rušen-	rušenān (می‌فروشند)	rušenəbān (می‌فروختند)
نشستن bəništān	nišen-	nišenim (می‌نشینیم)	nišenəbim (می‌نشستیم)

۵-۱-۱. شیوه ساخت ستاک مستمر

ستاک مستمر معمولاً با افزودن تکواژ n- به ریشه فعل ساخته می‌شود و در صورت لزوم، در میان سازه واکه‌های میانجی [ə/e] را خواهیم داشت.

نمونه‌های (۱)

$\sqrt{go} + n \rightarrow \mathbf{gon-}$	$\begin{cases} \text{gon} - \text{ə}m & \text{می گویم/خواهم گفت} \\ \text{gon} - [\text{ə}] - \text{bām} & \text{می گفتم} \end{cases}$
$\sqrt{bar} + n \rightarrow \mathbf{barn-}$	$\begin{cases} \text{barn} - \text{ə}m & \text{می برم/خواهم برد} \\ \text{barn} - [\text{ə}] - \text{bim} & \text{می بردیم} \end{cases}$
$\sqrt{ruš} + [\text{ə}/a]n \rightarrow \mathbf{ruš[\text{ə}/a]n-}$	$\begin{cases} \text{ruš}[\text{ə}/a]n - \text{ə}m & \text{می فروشم/خواهم فروخت} \\ \text{ruš}[\text{ə}/a]n - [\text{ə}] - \text{bi} & \text{می فروختی} \end{cases}$

اگر واج پایانی ریشه همخوان /n/ باشد که همانند تکواژ ستاک‌ساز است، ستاک مانند ریشه می‌شود:

نمونه‌های (۲)

$\sqrt{xān} \rightarrow \mathbf{xān-}$	$\begin{cases} \text{xān} - \text{ə}m & \text{می خوانم/خواهم خواند} \\ \text{xān} - [\text{ə}] - \text{bām} & \text{می خواندم} \end{cases}$
$\sqrt{tun} + n \rightarrow \mathbf{tun-}$	$\begin{cases} \text{tun} - \text{ə}m & \text{می توانم/خواهم توانست} \\ \text{tun} - [\text{ə}] - \text{bim} & \text{می توانستیم} \end{cases}$

در فعل «دیدن»، ستاک مستمر از ریشه \sqrt{vin} و ستاک تام از ریشه \sqrt{di} به دست می‌آید و همچنان صورت‌های استمراری حال^{۳۱} و گذشته با ستاک نمود مستمر به شیوه بالا ساخته می‌شوند:

نمونه‌های (۳)

$\sqrt{vin} \rightarrow \mathbf{vin-}$	$\begin{cases} \text{vin} - \text{ə}m & \text{می بینم} \\ \text{vin} - [\text{ə}] - \text{b-am} & \text{می دیدم} \end{cases}$
----------------------------------------	-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

فعل‌های بسیار کمی نیز هستند که به دلایل گوناگون (بیشتر تاریخی)، واج پایانی ریشه در آن‌ها دگرگون می‌شود، مانند baxotən (خوابیدن) از $\sqrt{xo(w/s)}$ ^{۳۲} با ستاک مستمر xos-ən و hakərdən (کردن) از $\sqrt{kər}$ با ستاک مستمر kān . صورت این ستاک‌ها باز همانند ستاک

فعل‌های دیگر ساخته می‌شود. هرگاه ستاک‌های برگرفته از ریشه $k\bar{e}r$ در جایگاه پایانی (پیش از یک تکواژ دیگر) نباشند واکه شوآ در آن‌ها، بسته به بافت تغییر می‌کند.

نمونه‌های ۴)

$\sqrt{xos} \rightarrow xos[e]n-$	$\left\{ \begin{array}{l} xos[e]n-e \\ xos[e]n-[ə]-bā-ø \end{array} \right.$	می‌خوابد
		می‌خوابید
$\sqrt{k\bar{e}r} \rightarrow k\bar{ā}n-$	$\left\{ \begin{array}{l} k\bar{ā}n - əm \\ k\bar{ā}n-[ə]-b-ān \end{array} \right.$	می‌کنم
		می‌کردند

۲-۵. ستاک تام

فعل‌هایی با ستاک تام ساخته می‌شوند که مفهوم پایان یافتن را در خود دارند و از آنجا که پایان‌یافتگی فعل در زمان گذشته روی می‌دهد، این ستاک را در ساختمان آن دسته از فعل‌هایی می‌توان دید که مفاهیم استمرار و جریان را نداشته باشند؛ مشخصاً در افعال گذشته ساده و دور دیده می‌شوند. در افعال این گویش، گذشته نقلی یا حال کامل بازنمایی نمی‌شود.

۱-۲-۵. شیوه ساخت ستاک تام

با در نظر گرفتن صورت آرمانی D برای تکواژ تام‌ساز، این ستاک به صورت‌های زیر ساخته می‌شود و در همه افعالی که صورت مصدری آن‌ها دارای پیشوند است، تکواژگونه‌ای از پیشوند نمودار می‌شود.

الف) به ریشه مختوم به /r/ تکواژگونه d -افزوده می‌شود:

$D \rightarrow d$

نمونه‌های ۵)

$\sqrt{\hat{a}r} + D \rightarrow \hat{a}rd$	(آوردند $(bi-[y]-\hat{a}rd-ən$)
$\sqrt{b\bar{e}r} + D \rightarrow b\bar{e}rd$	(بردیم $(ba-b\bar{e}rd-im$)
$\sqrt{x\hat{a}r} + D \rightarrow x\hat{a}rd$	(خورد $(b\bar{e}-x\hat{a}rd-ə$)
$\sqrt{k\bar{e}r} + D \rightarrow k\bar{e}rd$	(کردی $(ha-k\bar{e}rd-i$)

ب) به ریشه، تکواژگونه t را می‌افزایند:

$D \rightarrow t$

(نمونه‌های ۶)

$\sqrt{go} + D \rightarrow \mathbf{got}$ (ba-got-ən گفتند)

$\sqrt{niš} + D \rightarrow \mathbf{ništ}$ (ba-ništ-im نشستیم)

گاهی اضافه شدن این تکواژگونه با حذف واج پایانی در ریشه‌ای همراه است که دارای هجای بسته با واکه بلند باشد:

(نمونه‌های ۷)

$\sqrt{gir} + D \rightarrow \mathbf{git}$ (ba-git-ən گرفتند)

$\sqrt{ruš} + D \rightarrow \mathbf{rut}$ (ba-rut-im فروختیم)

$\sqrt{sâz} + D \rightarrow \mathbf{sât}$ (bə-sât-i ساختی)

اگر واج پایانی ریشه یک همخوان انسدادی - سایشی باشد، نمی‌تواند در کنار این تکواژگونه، وقوع یابد، بنابراین حذف می‌شود.

(نمونه‌های ۸)

$\sqrt{pač} + D \rightarrow \mathbf{pat}$ (ba-pet-ən پختند)

$\sqrt{duj} + D \rightarrow \mathbf{dut}$ (bo-dut-im دوختیم)

پ) در شماری از فعل‌ها که ریشه آن‌ها مختوم به یک واکه باز بلند (مانند \hat{a}) است این

$D \rightarrow s$

تکواژ به صورت $/s/$ است:^{۲۳}

(نمونه‌های ۹)

$\sqrt{za} + D \rightarrow \mathbf{zâs}$ (bə-zâ-s-e زایید)

$\sqrt{xâ} + D \rightarrow \mathbf{xâs}$ (xâs-om خواستم)

$\sqrt{čâ} + D \rightarrow \mathbf{čâs}$ (ba-čâs-i سرماخوردی/پچاییدی)

ت) یکی از تکواژهای سازنده ستاک تام یک جفت لثوی s است که آن را در بیشتر زبان‌های گروه غربی، گونه جفت‌شده^{۲۴} از تکواژ $-st$ برشمرده‌اند (Campbell, ;Bergz, 2012: 104-105) 44 (1998) که در بسیاری از ستاک‌های بیشتر زبان‌های ایرانی یافت می‌شود. از رفتاری که در نمونه‌های این قبیل از ستاک‌ها دیده می‌شود چنین برمی‌آید که گویی میان این تکواژگونه و حضور واج n در ریشه رابطه‌ای وجود دارد و می‌توان به این قاعده رسید که هرگاه ستاک

دارای هجای بسته‌ای شامل واج /n/ در جایگاه پایانه باشد، این تکواژ به صورت /ss/ ظاهر می‌شود:

D → ss

نمونه‌های (۱۰)

$\sqrt{\text{dân}} + D \rightarrow \text{dân}[\text{e}]ss$ (خبرداشتم/می‌دانستم) (dân-[ə]-ss-om)
 $\sqrt{\text{tun}} + D \rightarrow \text{tun}[\text{e}]ss$ (توانستم) (tun-[e]-ss-om)
 $\sqrt{\text{xan}} + D \rightarrow \text{xan}[\text{e}]ss$ (خندیدند) (ba-x-ene-sess-en)

نمونه (۱۱)

$\sqrt{\text{vend}} + D \rightarrow \text{vess}$ (بستم) (da-ve-ss-im)

همچنین است در ستاک‌هایی که گرچه هجای باز دارند؛ ولی پیش از واکه واج /n/ مشاهده می‌شود:

نمونه (۱۲)

$\sqrt{\text{šnow}} + D \rightarrow \text{šnow}[\text{e}]ss$ (شنیدند) ([ʔe]šnow[e]ss-ən)

ث) گاهی گونه‌ای همگون‌سازی در همخوان‌های هم‌نشین پدید می‌آید که می‌توان آن را قاعده «درهم‌شدگی^{۳۰}» به‌شمار آورد؛ زیرا از تأثیر آن‌ها بر هم، واج سومی پدید می‌آید که ویژگی‌های واج‌های هم‌نشین را در حالت مجاورت دارد (مانند $išt + t \rightarrow išt$). قاعده درهم‌شدگی که مبتنی بر اصل کم‌کوشی است، ناشی از مجموعه‌ای از فرایندهای حاصل از تغییرات آوایی پیاپی است که طی ادغام، به‌صورت یک قاعده جدید منفردی درمی‌آید که به لحاظ واجی انگیخته نیستند (Hyman, 2001; Myers: 2002). تبدیل /s/ به /š/ بر پایه قانونی به نام «روکی^{۳۱}» است که در گروهی از زبان‌های هندواروپایی وجود داشته و بر پایه آن، اگر بعد از /s/ هر یک از واج‌های /i/ /k/ /u/ یا /r/ می‌آمده، آن را به /š/ تبدیل می‌کرده است (بیگس، ۱۹۹۵: ۱۳۵)^{۳۲} و به‌نظر می‌رسد نمونه‌های زیر بازمانده همان تغییر واجی و حاصل فرایند درهم‌شدگی تکواژگونه t با واج(های) پایانی ریشه باشند.

D → t

نمونه‌های ۱۳

$\sqrt{n\acute{o}vis} + D \rightarrow n\acute{o}višt$ (ba-nvišt-i نوشتی)

$\sqrt{ris} + D \rightarrow rišt$ (ba-rišt-om ریشتم/ریسیدم)

همچنین است هنگامی که واج‌های /â/ در جایگاه VC₂ ریشه قرار می‌گیرند و با درهم‌شدگی

D → st /t/ با تکواژگونه /st/ به برآوایی -ršt می‌انجامند:

نمونه‌های ۱۴

$\sqrt{kâr} + D (st) \rightarrow kâšt$ (bə-kâšt-ə کاشت)

$\sqrt{dâr} + D (st) \rightarrow dâšt$ { (ba-dašt-om نگه‌داشتم
(dašt-om داشتم)

D → ø ت گاهی ستاک در فرایند اشتقاق صفر همانند ریشه است:

نمونه‌های ۱۵

$\sqrt{dâ} + D \rightarrow dâ$ (ha-dâ داد)

$\sqrt{di} + D \rightarrow di$ (ba-di-[y]-ə̄m دیدم)

$\sqrt{bâ} + D \rightarrow bâ$ { (da-bâ بود
(ba- bâ شد)

$\sqrt{za} + D \rightarrow za$ (ba-za-n زدند)

D → i ث یکی دیگر از تکواژگونه‌های ستاک تام‌ساز نیز -i است:

نمونه‌های ۱۶

$\sqrt{š} + D \rightarrow ši$ (bi-ši-[y]-ə̄m رفتم)

$\sqrt{kāš} + D \rightarrow kaši$ (ba-kāši-[y]-a کشید)

$\sqrt{bēr} + D \rightarrow bəri$ (ba- bəri-[y]-ə̄n بریدند)

۳-۵. ستاک خام در نمود در جریان

ستاک نمود درجریان به لحاظ ساختار اشتقاقی، خام^{۳۸} (مانند ریشه) است و پایه اصلی فعل‌هایی قرار می‌گیرد که کاری در جریان و ناتمام را در هر زمان بیان می‌کنند. همچنین، در ساخت هر فعلی که تصریف زمان و استمرار را نمی‌پذیرد (مانند فعل امر) نیز به‌کار می‌رود. این ستاک با اشتقاق صفر از ریشه مشتق می‌شود و افعال آن با فعل کمکی به‌صورت زیر ساخته می‌شوند.

۳-۵-۱. شیوه ساخت فعل با نمود درجریان

فعل اصلی برای زمان حال و گذشته با ستاک خام ساخته می‌شود (بی‌نشان است) و پس از فعل کمکی از مصدر *dabən* (= اندر بودن) می‌آید. فعل کمکی، خود از پیشوند *dar-* (= اندر) همراه با فعل «بودن» ساخته می‌شود و واج */r/* در پیشوند که همیشه پیش از همخوان حذف می‌گردد، پیش از تکواژ تصریفی گذشته‌ساز در فعل کمکی نیز حذف می‌شود. از آنجا که فعل‌های ایستا (حالتی) نقطه‌ای هستند و مفهوم استمرار و جریان را نمی‌پذیرند، در زبان‌ها، برای تصریف زمان به‌کار می‌روند. فعل کمکی ساخت نسبتاً پیچیده‌ای دارد، برای زمان تصریف می‌شود و در زمان حال همیشه به‌صورت سوم شخص مفرد (*dar-e → dare*) است که در آن، «بودن» در زمان حال، به صورت *-e* (= است) همراه با پیشوند *dar-* می‌آید؛ ولی برای زمان گذشته به‌صورت گونه‌ای برآمده از ریشه $\sqrt{b}(V^{39})$ (با یکی از واکنه‌های *a, e, o, â, u* بسته به هماهنگی واکنه‌ای) می‌آید: *da-ba/e/ə/â* (= بود) و واکنه آن پیش از واکنه *i* حذف می‌شود، با وجود شناسه فعل اصلی دوباره شناسه می‌گیرد. جدول‌های ۲ و ۳ ساختمان فعل‌های این ستاک را به ترتیب برای تصریف به زمان‌های حال و گذشته با ارائه مثال نشان می‌دهند.

جدول ۲. ستاک خام در ساختمان فعل‌های نمود درجریان برای زمان حال

Table 2. Zero derivative stem in the structure of verbs with imperfect aspect, for present tense

فعل کمکی از مصدر daben		فعل اصلی		شناسه فعل برای زمان حال	
پیشوند	بودن (ش ۳م)	پیشوند	ستاک خام		
dar	e	ba(/i/u)/da/ ha	= √	-m, -i, -e (مفرد) -im, -in, n (جمع)	
dar	e	ba	go	m	دارم می‌گویم
dar	e	bi	š	im	داریم می‌رویم
dare	e	da	vend	en	دارند می‌شدند

جدول ۳. ستاک خام در ساختمان فعل‌های نمود درجریان برای زمان گذشته

Table 3. Zero derivative stem in the structure of verbs with imperfect aspect, for past tense

فعل کمکی از مصدر daben		فعل اصلی		شناسه فعل برای زمان گذشته		
پیشوند	بودن با	شناسه	پیشوند ستاک خام			
da	b(a/e/ə/â/u)	-m, -i, ∅ (مفرد) -im, -in, n (جمع)	ba/da/ ha	= √	-m, -i, -e (مفرد) -im, -in, n (جمع)	
da	bâ	m	ba	go	m	داشتم می‌گفتم
da	b	im	ba	š(u)	im	داشتم می‌رفتم
da	bâ	n	da	vend	[e]n	داشتم می‌بستند

تکواژ نفی ni پیش از همه تکواژهای سازه می‌آید؛ ولی در فعل‌های دارای پیشوند، از جمله فعل کمکی در این ساختار، پس از پیشوند فعل کمکی نمودار می‌شود. در نمونه‌های زیر، مثال‌های بالا منفی شده‌اند^۴:

نمونه‌های (۱۷)

حال	گذشته
da-ni-[y]-am-ba-go-m	da-ni-ba-m-ba-go-m
da-ni-[y]-e[y]m-bi-š-im	da-ni-b-im-ba-š-im
da-ni-[y]-en-da-[y]-vend-[e]n	da-ni-be-n-da-vend-en

۶. تصریف زمان فعل

مقولهٔ زمان که در زبان‌های ایرانی بنیان ساخت ستاک فعل است، در گویش تنکابنی بر پایهٔ ستاک نمود - بنیان تصریف می‌شود. در ستاک تام که بیانگر اتمام فعل است، به‌طور منطقی، مفهوم گذشته نهفته است؛ اما برای بیان زمان گذشته با ستاک‌های مستمر و درجریان، و برای بیان گذشتهٔ دور با ستاک تام، تکواژگونه‌ای از -B- به صورت‌های *ba* و *be* .*bâ* به ستاک افزوده می‌شود. به‌نظر می‌رسد که این تکواژ از ریشهٔ مصدر *biyən* (= بودن، شامل: *be+y*)+*ən* باشد.

الف) برای فعلی که به‌طور مستمر در گذشته روی می‌داده است، تکواژ گذشته‌ساز به ستاک مستمر افزوده می‌شود:

(نمونه‌های ۱۸)

<i>gon-[ə]-bâ-ə</i>	می‌گفت
<i>barn-[ə]-bâ-n</i>	می‌بردن
<i>nišen-[ə]-b-im</i>	می‌نشستیم

ب) فعل‌های ایستا که مفهوم نموده‌های استمراری و در جریان را نمی‌پذیرند و کیفیتی ثابت را بیان می‌کنند، مانند فعل حالتی و وجودی *dabən* (= بودن، متشکل از پیشوند *dar-* که در آن، *r* طبق قاعدهٔ معمول، در هم‌نشینی با همخوان *b* حذف شده است همراه با تکواژ مصدرساز -*ən*) و فعل وجودی *katən* (= قراردادن/ بودن «برای بی‌جان»، متشکل از ستاک *kat* با تکواژ مصدر ساز -*ən*) ممکن است در گذشته واقع بوده باشند. بازنمایی زمان‌های حال و گذشته در این دو فعل به صورت زیر است:

(نمونه‌های ۱۹)

<i>kat</i> → <i>kat-ə</i>	هست (بی‌جان)
<i>kat</i> → <i>kat-ə-bâ</i>	بود (بی‌جان)
<i>dar</i> (prep.) + <i>e</i> → <i>dar-e-m</i>	هستم
<i>dar</i> (prep.) + <i>b</i> → <i>da-ba-m</i>	بودم

پ) برای فعلی که پیش از فعل پایان‌یافتهٔ دیگری تمام شده است، تکواژ گذشته‌ساز به ستاک

تام - که خود، مفهوم گذشته را داراست - افزوده می‌شود تا دور بودن وقوع آن را در گذشته نشان دهد:

نمونه‌های (۲۰)

ba-got-[ə]-bâ-ø	گفته‌بود
ba-berd-e-bâ-n	برده‌بودند
ba-niš-t-e-b-im	نشسته‌بودیم

۷. نتیجه

در بیشتر زبان‌ها از جمله زبان‌های ایرانی، فعل‌ها بر پایهٔ ستاک‌های زمان - بنیانِ حال (مضارع) و گذشته ساخته می‌شوند ولی یافته‌های این پژوهش نشان‌دادند که ستاک فعل‌ها در گویش تنکابنی نمود - بنیان، و دارای سه ستاک مستمر/استمراری، تام و در جریان هستند. ستاک‌های تام و مستمر با افزودن یک وند آشکار بر روی ریشه ساخته می‌شوند و ستاک نمود در جریان به صورت خام (با اشتقاق صفر از ریشه) و همراه با فعل کمکی (پیرامونی) ساخته می‌شود. زمان به‌عنوان یک عنصر تصریفی با تکواژگونه‌ای از B- (که احتمالاً از ریشهٔ مصدر *biyən* (=بودن) است)، به صورت پسوند به ستاک‌های نمود - بنیان افزوده می‌شود و اگر همراه با ستاک تام بیاید، دور بودن رویداد در زمان گذشته را نشان می‌دهد. فعل‌های ایستا که کیفیتی ثابت را بیان می‌کنند و مفهوم نمودهای استمراری و در جریان را نمی‌پذیرند نیز روی ستاک‌های حال و گذشته بنا نمی‌شوند؛ بلکه ستاک مستقلی دارند که زمان گذشته با تکواژ تصریفی در آن‌ها بازنمایی می‌شود و زمان حال در آن‌ها بی‌نشان است. دلایل زیر نمود - بنیان بودن و زمان - بنیان نبودن ستاک در افعال این گویش را پشتیبانی می‌کند:

۱. اگر فعل‌ها بر پایهٔ ستاک زمانی ساخته می‌شدند لازم بود که در ساختمان همهٔ فعل‌های زمان گذشته، ستاک گذشته وجود داشته باشد؛ در حالی که در افعال گذشته‌ای که نمود مستمر دارند این ستاک مشاهده نمی‌شود.
۲. ساخت فعل امر به سبب ماهیتی که دارد، تا آنجا که نگارنده می‌داند و منطقی هم هست، در همهٔ زبان‌ها فاقد زمان گذشته است و در نتیجه در زبان‌های دارای ستاک زمان - بنیان، فعل

با ستاک حال ساخته می‌شود. این در حالی است که همه فعل‌های گویش تنکابنی در صیغه امر با پیشوندهای مختلف مربوط به خود همراه می‌شوند که در همه افعال ثابت نیستند (یعنی آن پیشوندها تکواژهای سازنده فعل امر نیستند) و با حذف پیشوند، جزء باقیمانده در ساختمان آن دسته از فعل‌های زمان گذشته که نمود مستمر و در جریان دارند، دیده می‌شوند. بنابراین، پایه ساخت فعل امر، ستاک حال نمی‌تواند باشد.

۳. در فعل‌های استثنايي دارای دو ریشه که هر یک از ستاک‌های حال و گذشته آن‌ها از روی یکی از ریشه‌ها ساخته می‌شود، ستاک موجود در صیغه زمان حال را در صیغه‌های گذشته استمراری و ستاک‌های گذشته در جریان نیز می‌یابیم.

۴. یک تکواژ جدا و مستقل برای گذشته‌سازی به صورت تکواژگونه‌ای از /b(v)/ وجود دارد که به یک ستاک افزوده می‌شود و خود نه هرگز پایه ساخت هیچ فعلی واقع می‌شود و نه در ساختار ستاک دیده می‌شود.

این مقاله بخشی از نتایج یک طرح تحقیقاتی است که در جریان تکمیل اطلاعات از طریق مطالعات تطبیقی به دست آمده است؛ ولی پژوهش‌های هم‌زمانی و در زمانی بیشتری برای غنی‌ساختن اطلاعات گویش‌شناختی و احتمالاً بازنگری در طبقه‌بندی زبان‌های کرانه جنوبی دریای خزر پیشنهاد می‌شود.

قدردانی

در بخش میدانی این مقاله، از همکاری سرکار خانم نرگس ناظریان برای معرفی شماری از مصاحبه‌شوندگان و از سرکار خانم آلیس سعیدی برای همراهی در جمع‌آوری بسیاری از داده‌ها از روستاها بهره‌مند شدم که بدین وسیله صمیمانه از ایشان سپاسگزاری می‌کنم.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. Radford
۲. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی مقابله‌ای گویش تنکابنی، با گویش‌های باجلی (مازندرانی/تبری) و رشتی (گیلکی) برای بازنگری در طبقه‌بندی زبان‌های کرانه جنوبی دریای خزر» در دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس است.

3. aspect
4. mood
5. Bazin

6. Windfuhr
 7. Rastorgueva, V. S. et al.
 8. Christensen, A.
۹. شماری از صاحب‌نظران از آنجا که ریشه را امروزه زایا نمی‌دانند، در مطالعات هم‌زمانی، با وجود ریشه در زبان‌های ایرانی مخالفت می‌ورزند و آن را منتفی می‌دانند. نگارنده در صدد بحثی در این زمینه نیست؛ ولی به سبب لزوم اشاره به آن در مبانی نظری که مورد توافق زبان‌شناسان است و نیز اهمیت آن در گویش‌شناسی به عنوان یکی از شواهد خویشاوندی در طبقه‌بندی زبان‌ها و گویش‌هایشان، ریشه را به عنوان پایه خام برای اشتقاق ستاک فعل نادیده نمی‌گیرد.
10. Aronoff
 11. Friedrich
 12. Palmer
 13. perfect
 14. imperfective
 15. Inceptive
 16. Continuative
 17. completive
 18. quantificational
 19. semelfactive
 20. iterative
 21. habitual
 22. periphrastically
 23. lexically
 24. imperfect
 25. periphrastic
 26. stative
 27. eventive
 28. dynamic
 29. punctual
 30. category difining
۳۱. صورت‌های حال به زمان آینده هم دلالت دارند.
۳۲. ریشه *xos* برای ستاک‌های ناقص مانند ستاک مستمر در مثال بالا، *xow* برای اسم (مانند خواب مانده است: *xow dakete* یا خوابش می‌آید: *xow dare*) و ریشه *xo* برای ستاک گذشته می‌آید.
۳۳. درباره وجود و پیشینه ورود */s/* در ستاک فعل‌های زبان‌های ایرانی و اثر آن در فارسی نو، معینی سام (۱۳۹۲) به تفصیل توضیح داده است.
34. geminate
 35. telescoping
 36. Ruki

۳۷. بازمانده این تأثیر را در بسیاری از فعل‌های کنونی زبان فارسی که در ستاک آن‌ها، /s/ وارد شده است (معینی سام، ۱۳۹۲) نیز می‌توان دید؛ از جمله داشتن، انباشتن، انگاشتن، گذاشتن، گماشتن و چند فعل دیگر.

38. zero derivate

۳۹. واکه

۴۰. این فعل‌ها برابرنهاد فارسی ندارند؛ زیرا در زبان فارسی این فعل‌ها برای صیغگان نفی تصریف نمی‌شوند.

۹. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۳). «برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی». *گویش‌شناسی* (ضمیمه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ج ۱. ش ۳. صص ۴-۱۲.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۳). «شناسه‌های فعل در مازندرانی شرقی». *گویش‌شناسی* (ضمیمه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ج ۱. ش ۳. صص ۱۳-۱۹.
- ثمره، یدالله (۱۳۶۷). «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. س ۲۶. صص ۱۶۹-۱۷۸.
- درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۳). «ساخت غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان». *گویش‌شناسی* (ضمیمه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ج ۱. ش ۲. صص ۱۷-۳۶.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۲). «قلب نحوی در گویش مازندرانی». *جستارهای زبانی*. د ۷. ش ۶ (پیاپی ۲۱). صص ۹۵-۱۱۵.
- شکر، گیتی (۱۳۷۴). *گویش ساری (مازندرانی)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عموزاده، محمد (۱۳۸۱). «همگرایی و دوزبان‌گونی در گویش مازندرانی». *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران*. س ۲. ش ۶ و ۷. صص ۱۳۹-۱۶۰.
- کریستن سن، آ. (۱۳۷۴). *گویش گیلکی رشت*. ترجمه جعفر خمّامی‌زاده. تهران: سروش.

- کلباسی، ایران (۱۳۷۶). *گوش کلازدشت (رودبارک)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مؤمنی، فرشته (۱۳۷۳-۷۴). *بررسی زبان‌شناختی دامنه شمالی البرز مرکزی با ارائه اطلس زبانی و مقایسه آن با گویش‌های همسایه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان-شناسی همگانی. دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۲). «ساختمان فعل در گویش تنکابنی از زبان مازندرانی غربی». *زبان-شناسی*. س ۱۸، ش ۱ (۳۵). صص ۱۰۱-۱۱۵.
- _____ (۱۳۹۴). *دستور تحلیلی زبان فارسی: رویکردی زبان‌شناختی*. تهران: نشر سیاه‌رود.
- معینی‌سام، بهزاد (۱۳۹۲). «بازمانده‌های ماده‌های «اُئوریست» باستان (ماضی نامعین، ماده «س» دار) در فارسی نو». *زبان‌پژوهی*. ش ۹، صص ۱۷۷-۱۹۸.
- نجفیان، آرزو و همکاران (۱۳۹۵). «بازشناسی زبان‌شناختی و جغرافیایی گونه‌های زبان مازندرانی در حد فاصل خلیج گرگان تا مرکز مازندران». *جستارهای زبانی*. د ۷، ش ۶ (پیاپی ۳۴). صص ۴۴۵-۴۶۵.

References :

- Agha-Golzadeh, F. (2005). "Some phonological changes and active phonological processes in Mazandarani dialect". *Dialogology: Supplement to the Academy*. Vol. 1. No. 3. Pp: 4-12. [In Persian].
- Amouzadeh, M. (2002). "Convergence and diglossia in Mazandarani dialect". *Humanities and Social Sciences Researches (Mazandaran University)*. No. 6 & 7. Pp: 139-160. [In Persian].
- Aronoff, M. (2012). "Morphological stems: what William of Ockham really said". *Word Structure* 5. Pp: 28-51.
- Bazin, M. (2014). "GĪLĀN", *Encyclopedia Iranica*, X/VI, 617-25; retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles-x>.

- Beekes, R.S.P. (1995). *Comparative Indo-European Linguistics*. Amsterdam/ Philidelphia: John Benjamins.
- Bergs, A. (2012). *English Historical Linguistics*, Gruiter Mouton.
- Bhat, D.N.S. (1999). *The Prominence of Tense, Aspect and Mood*. Amsterdam: John Benjamins.
- Binnick, R.I. (2006). "Aspect and Aspectuality". In B. Aarts & A. M. S. McMahon (Eds.), *The Handbook of English Linguistics* (Pp: 244-268). Malden, MA: Blackwell Publishing.
- Borjian, H. (2005). "Verb identifiers in eastern Mazandaran". *Dialogology: Supplement to the Academy*. Vol. 1. No. 3. Pp: 13-19. [In Persian].
- Campbell, L. (1998). *Historical Linguistics*. MIT Press.
- Christensen, A. E. (1994). *Gilaki Dialect of Rasht*. J. Khomamizadeh, Tehran: Soroush.
- Crystal, D. (1985). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. 2nd edition. New York: Basil Blackwell.
- ----- (1992). *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*. Oxford: Basill and Blackwell.
- Darzi, A. & M. Danaye Tousi (2015). "Impersonal Construction in Gilaki of Lahijan County". *Dialogology: Supplement to the Academy*. Vol. 1, No. 2.Pp: 17-36. [In Persian].
- Embick, D. & R. Noyer (2007). "Distributed Morphology and the syntax/morphology interface". In *The Oxford handbook of linguistic interfaces*, ed. Gillian Ramchand and Charles Reiss. Pp: 289-324. Oxford University Press.
- ----- & A. Marantz (2008). "Architecture and blocking". *Linguistic Inquiry* 39:1.Pp: 1-53.
- Friedrich, P. (1974). "On aspect theory and homeric aspect", *International Journal of American Linguistics*. Memoir 28, S1-S44.

- Hasani, AR. Sh. & M.A. Adelifar (2014). "Survey on the linguistic diversity of gilaki in Rasht and Sowme'eh Sara". *Modern Journal of Language Teaching Methods*. Vol. 4. No. 3.
- Hyman, L.M. (2001). "The limits of phonetic determinism in phonology: *NC revisited". In: Hume, Johnson (Eds.), *The role of speech perception in phonology*. New York Academic Press. Pp: 141-185.
- Jahangiri, N. (2003). "Gilaki dialect of Lahijan: a study on phonology, morphology & lexicon", *Research Institute for Languages and Cultures of Asia and Africa*. Vol. 3.
- Kalbasi, I. (1997). *Guyeš-e Kelardasht "Roudbarak" (The Kelardasht Dialect of Roudbarak)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Kalin, L. (2015). *Aspects of the Indo-Iranian "Stem"* (laura.kalin@gmail.com), UConn in collaboration with Ümit Atlamaz, Rutgers(Workshop on Aspect — Cornell University).
- Leech, G. (1971). *Meaning and the English Verb*. London: Longman.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. New York: Cambridge University Press.
- Mish, F. [editor] (1991). *Webster's Ninth New Collegiate Dictionary*. Springfield, MA: Merriam-Webster.
- Moeini Sam, B. (2013). "The relict of the ancient "Aorist" stems (with "S") in the New Persian". *Journal of Language researches (JLR) of Alzahra University*. No. 9. Pp: 177-198. [In Persian].
- Momeni, F. (2015). *An Analytic Grammar of Persian Language: A Linguistics-based Approach*, Tehran: Siyahroud. [In Persian].
- ----- (1994). *A linguistic survey of the northern part of central Alborz by presenting a linguistic atlas and comparing it with neighboring dialects*. M.A Thesis in General Linguistics. University of Tehran. [In Persian].

- ----- (2003). "The structure of the verb in Tonekaboni dialect", *Journal of Linguistics*. Issue 18. No. 1 (35).Pp: 101-115. [In Persian].
- Myers, S. (2002). *Gaps in factorial typology: The case of voicing in consonant clusters*. Ms., University of Texas at Austin. [ROA 509.]
- Najafian, A.; T. Mosavi Miangah; B. Rovshan; S. Mollaye Pashayei (2016). "Dialectometric recognition of Mazandarani language varieties: Linguistic and geographic pattern located off the Gorgan Golf through central Mazandaran". *Language Related Research*. 7(5).Pp: 445-469. [In Persian].
- Palmer, F.R. (1971). *Grammar*. Harmondsworth: Penguin.
- Quirk, R.; S. Greenbaum; G. Leech; J. Svartvik, (1985), *A Comprehensive Grammar of the English Language*. Harlow: Longman.
- Radford, A. (1997). *Syntax: A Minimalist Introduction*, Cambridge University Press.
- Rastorgueva V.S. et al. (2012). *The Gilaki Language*. English translation editing and extended content by Ronald M. Lockwood, Uppsala University.
- Rezapour, E. (2015). "Scrambling in Mazandarani Dialect". *Language Related Research*. Jan- Vol. 7 Issue 6 (21). Pp: 95-115. [In Persian].
- Samareh, Y. (1989). "Structural analysis of the verbs in Gilaki of Kelardashti dialect". *Journal of the Literature and Human Sciences of Tehran University*. 26. Pp: 169-178. [In Persian].
- Shokri, G. (1995). *Guyeš-e sāri (The Sari Dialect)*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Windfuhr, G. (2009). *The Iranian Languages*. London: Routledge.